

## دکتر جان اسوالت، پادشاهان، جلسه ۹

### اول پادشاهان ۹-۱۰

جان اسوالت و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

شرایط آسمانی و شکوه زمینی. هفته‌ی پیش، فصل هشتم را دیدیم و به شما گفتم که آن نقطه‌ی اوج سلیمان بود. واقعاً، واقعاً او در بهترین حالت خود بود.

و حالا ما نشانه‌هایی از چیزی می‌بینیم که کاملاً درست نیست. توجه کنید که باب نهم، آیه اول، چگونه شروع می‌شود. نظر شما در این مورد چیست؟ می‌دانید، هیچ چیز در کتاب مقدس تصادفی نیست.

اگر آنجاست، به این دلیل آنجاست که خدا، روح القدس، خواسته آنجا باشد. خب، فکر می‌کنید آنجا چه خبر است؟ وقتی سلیمان ساخت معبد خداوند و کاخ سلطنتی را تمام کرد، به تمام خواسته‌هایش رسیده بود. این درباره چیست؟ بیخشید؟ این درباره فهرست کارهای سلیمان است، ممم، ممم.

می‌خواهم برای خدا معبدی بسازم. می‌خواهم کاخی بسازم. می‌خواهم این کار را بکنم، می‌خواهم این کار را بکنم، می‌خواهم این کار را بکنم، می‌خواهم این کار را بکنم.

حالا دوباره، نباید او را دست کم بگیریم. خدا به داوود گفته بود که سلیمان معبدی خواهد ساخت. بنابراین، او واقعاً کاری را برخلاف خواست خدا انجام نمی‌دهد.

و با این حال، من تعجب می‌کنم که آیا در واقع، ما می‌توانیم اراده خدا را با قدرت خودمان و به روش خودمان انجام دهیم. بله، این چیزی بود که خدا می‌خواست، اما چه کسی آن را انجام داد؟ چگونه انجام شد؟ من تعجب می‌کنم که آیا اشتیاق او برای خداوند به پایان خود رسیده بود، اشتیاقی که او باید انجام می‌داد. باشه، بله.

آیا آرزوهای او برای خداوند به پایان رسیده بود و جای خود را به آرزوهایش برای آنچه می‌خواست به انجام برساند، داده بود؟ شاید برای خداوند. بسیار خوب، هر چه بیشتر عمر می‌کنم، بیشتر متوجه می‌شوم که، انگیزه‌ها چقدر می‌توانند درهم‌تنیده شوند. آیا این برای اوست یا این برای من است؟ خب، شما می‌گویید خب، آیا می‌توانید این را ثابت کنید؟ نه، نمی‌توانم، اما من فقط می‌خواهم بگویم که نحوه بیان آن آیه، کاری که او می‌خواست انجام دهد، به نظر من قابل توجه است.

بنابراین، نکته مهم بعدی که به اعتقاد من اهمیت دارد این است که خداوند بار دیگر بر او ظاهر شد همانطور که در جبعون بر او ظاهر شده بود. به نظر شما چرا این نکته مطرح شده است؟ این دومین ظهور است. به نظر شما چرا این موضوع به ما یادآوری شده است؟ لازم نبود که یادآوری شود.

خب، اگر نمی‌خواهی جواب بدهی، فکر می‌کنم من مجبورم جواب بدهم. فکر می‌کنم قرار است اینها را به عنوان نگهدارنده کتاب در نظر بگیریم. این ظاهر اولیه است، در طراوت صبحگاهی.

و این هم یک ظهور دیگر، بعد از اینکه سلیمان به هر آنچه می‌خواست رسید. خب، در مورد دو وعده چطور؟ لحن آن دو چطور؟ می‌توانید آن را بخوانید؟ لحن این ظهور اول در فصل سوم چیست؟ بله، خیلی مثبت است، اینطور نیست؟ ما آن را در همان ابتدا می‌بینیم. خداوند از اینکه سلیمان این را خواسته بود، خشنود شد.

و این ادامه دارد زیرا شما این را خواسته‌اید و نه عمر طولانی، ثروت یا جان دشمنان را. بنابراین، من آنچه را که خواسته‌اید به شما می‌دهم: حکمت و فهم، و همچنین آنچه را که نخواسته‌اید به شما می‌دهم: ثروت و افتخار.

اما به جمله آخر توجه کنید: اگر در راه‌های من گام برداری و از فرامین و احکام من پیروی کنی، همانطور که پدرت داوود گام برداشت، روزهایت را طولانی خواهم کرد. بنابراین، بله، خدا راضی است، خدا هر آنچه را که او خواسته و حتی بیشتر از آن را به او می‌دهد، اما آن مسئله وجود دارد. حالا به فصل نهم نگاه کنید.

لحن اینجا چیه؟ بیشتر هشدار دهنده. یه جورایی هشدار دهنده، بله، بله. بحال تره

باشه، تو این کار رو کردی. تو یه معبد باشکوه برام ساختی. آفرین به تو

من دعا و تضرع تو را که در حضور من ابراز کردی، شنیدم. خداوند را شکر می‌کنم. و من این خانه‌ای را که تو ساختی، با قرار دادن نام من در آن برای همیشه، تقدیس کرده‌ام.

چشم و قلبم برای همیشه آنجا خواهد بود. مردم همیشه از من می‌پرسند، خوب، نظرت در مورد اسرائیل چیست؟ وضعیت امروز اسرائیل. و من می‌گویم، خوب، دو چیز در وسط جاده وجود دارد، یک مرغ مرده و یک خط زرد، و من در وسط جاده هستم.

نه، اسرائیل امروز یک کشور معتقد نیست. ۹۰ درصد اسرائیلی‌ها خداناباور هستند. بنابراین، نه، من معتقد نیستم که ما ملزم به تأیید هر کاری که دولت اسرائیل امروز انجام می‌دهد، باشیم.

از سوی دیگر، شکی نیست که چشم و قلب خدا به این مردم و در این مکان است. و من فکر می‌کنم هنوز هم درست است که کسانی که اسرائیل را برکت دهند، برکت خواهند یافت و کسانی که اسرائیل را نفرین کنند، نفرین خواهند شد. بنابراین، آیا من طرفدار صرف پول برای محافظت از اسرائیل در برابر دشمنانش خواهم بود؟ بله، هستم.

اما به همین ترتیب، فکر نمی‌کنم لازم باشد هر کاری را که یک دولت بی‌خدا تصمیم به انجام آن می‌گیرد، با مهر تأیید تأیید کنیم. این کار رایگان است، من قصد نداشتم این را بگویم. اما به هر حال، چشم و دلم برای همیشه آنجا خواهد بود.

اورشلیم. اورشلیم. من، دوباره، به نظر می‌رسد امشب خیلی استدلالی صحبت می‌کنم.

امروز صحبت‌های زیادی در مورد این می‌شنوم که خوب، با وجود کووید، واضح است که ما باید کلیسا یک مکان نیست، بلکه یک قوم است. بله، این درست است. این درست است.

اما برای من روشن است که در طول تاریخ، خدا به مکان‌ها، نقاطی که به نوعی نماد ما هستند، اهمیت داده است. ما، درست مانند برادران و خواهران، باید در یک مکان دور هم جمع شویم. پس بله، آیا به یک سالن اجتماعات چند میلیارد دلاری نیاز داریم؟ من اینطور فکر نمی‌کنم.

اما آیا به مکان‌هایی نیاز داریم؟ مکان‌هایی که بتوانیم دور هم جمع شویم و بگوییم، من متعلق به تو هستم تو متعلق به من هستی. بله، نمی‌دانم این چطور پیش خواهد رفت. اما کاملاً مطمئنم که در روزهای آینده مکان‌های عبادت را حفظ خواهیم کرد.

خب، حالا در فصل سوم، هشدار، اگر، شرط آخرین چیز بود. حالا، درست در ابتدای صفحه است. در است، که می‌گوید با ESV مورد تو، اگر در مقابل من همانطور که پدرت داوود راه رفت، راه بروی، و این صداقت قلب، با تمام قلب.

کلمه‌ای که استفاده شده همان کلمه عبری است که قبلاً کمی در موردش صحبت کردیم. در این مورد، کلمه تام است. این کلمه عبری تام است و باز هم به معنای تمام، کامل، تام‌الاختیار است.

این کلمه‌ای است که برای بره قربانی استفاده می‌شود. بره ای که قربانی می‌کنید باید تام باشد، یک بره کامل، دقیقاً همان چیزی که یک بره باید باشد. بنابراین، اگر با قلب کامل و بی‌نقص خود، همانطور که داوود رفتار کرد، در حضور من گام بردارید.

اگر همانطور که پدرت داوود راه می‌رفت، با تمام قلب و با قامتی راست، جلوی من راه بروی. باز هم، یک کلمه جذاب، کلمه‌ای که اساساً معنایش خیلی شبیه به انگلیسی است، صاف و مستقیم. من به جایی خواهم رفت.

اما برای او از بالا تا پایین. پس، اگر این کار را بکنی، مطابق هر آنچه فرمان داده‌ام عمل کنی، فرایض و احکام مرا نگاه داری، آنگاه، آنگاه، تخت سلطنتی تو را برای همیشه بر اسرائیل برقرار خواهم کرد، همانطور که به پدرت داوود قول دادم و گفتم، هیچ مردی را بر تخت اسرائیل نخواهی نشانند. حالا این را جالب می‌دانم. ما حداقل ۱۵ سال است که از سلطنت او می‌گذرد.

خدا داره میگه اگه این کارو بکنی، من تو رو تثبیت می‌کنم، هوم، هوم. حالا، نمی‌خوام بی‌مهری کنم یا حرف بی‌ربط بزنم، اما این امنیت داخلی نیست. حالا من به تو دادم، من به تو تاج و تخت دادم.

من این سلطنت رو بهت دادم که از لذت میبری. اما می‌خوام بهت بگم، یه سری شرط و شروط وجود داره.

این یک پیاده‌روی است، و اگر تصمیم بگیری که به درون گودال بروی، کار زیادی از من بر نمی‌آید که برایت انجام دهم. حالا می‌خواهم دوباره بگویم - قبلاً هم گفته‌ام، دوباره می‌گویم - من به ناامنی ابدی اعتقاد ندارم، من باور ندارم که ما خدایی داریم که منتظر است فقط با یک اشتباه، ما را از لبه پرتاب کند. نه به زندگی تو.

از طرف دیگر، این یک راه رفتن است، و اگر دستم را از دست خدا بیرون بیاورم و بگویم مرا تنها بگذار، او این کار را خواهد کرد. بنابراین، اگر این کار را بکنی، تاج و تخت سلطنتی تو را برای همیشه بر اسرائیل برقرار خواهم کرد. اما، اگر از پیروی من روی بگردانی، همین است، روی بگردان.

و باز هم، کلمه عبری اینجا خیلی جالب است. می‌دانم که شما علاقه‌مند نیستید، اما من هستم. کلمه عبری است که به معنی کنار کشیدن است SUR.

همچنین به معنای برداشتن و بردن است. این کاری است که با یک بت انجام می‌دهید. آن را کنار می‌زنید و آن را از بین می‌برید.

این اتفاق است که در ختنه می‌افتد. اولین کار این است که آن را کنار بگذاریم، بنابراین، همانطور که گفتم، چیزی بیش از، اوه، کمی متفاوت شدن است.

یعنی می‌گوید، نه، من دیگر نمی‌خواهم از آن راه بروم. من از آن راه می‌روم. احکامی را که پیش رویت گذاشته‌ام، اجرا نکن.

اما، حالا طبق آیه اینجا، رویگردانی به چه معناست؟ چه کاری انجام دهیم؟ رویگردانی به خاطر پیروی و حفظ احکام. این تا حدودی جنبه منفی دارد. حالا، رویگردانی به چه معناست؟ نکته بعدی خدمت به خدایان دیگر است.

به خدایان دیگر خدمت کنید. این هم از این اصل مطلب.

نه صرفاً، نه صرفاً این است که قلبت سرد می‌شود و زندگی عبادت‌ات دیگر آن هیجان سابق را ندارد. نه، این یعنی روی برگرداندن و ایمان آوردن به چیزی غیر از یهوه، خدای یگانه. ایمان آوردن به لذت

ایمانم را به، خب، به امنیتم ایمان می‌آورم. همه آن خدایان، ما چهره‌هایشان را از آنها برداشته‌ایم، اما آنها هنوز خدا هستند. من به چه کسی خدمت می‌کنم؟ آیا دست من محکم در دست اوست؟ و البته، در تمام این مدت، به زبان انگلیسی، این یک بازی با کلمات خوب است.

در زبان عبری، اصلاً ربطی به هم ندارند. اما در کل، بت‌پرستی به زنا مرتبط است. زنا از کجا شروع می‌شود؟ از زمانی شروع می‌شود که من شروع به لاس زدن با منشی‌ام می‌کنم.

همه چیز، اوه، به طرز بی‌حد و حصری شروع می‌شود، تا یک روز. یک روز. همه ما جدیدترین داستان‌های مربوط به کشیش‌های کلیسای بزرگ را شنیده‌ایم که سقوط کرده‌اند.

چگونه شروع شد؟ با ذهنی زناکار، با قلبی زناکار. بت‌پرستی چگونه شروع می‌شود؟ زمانی شروع می‌شود که من شروع به لاس زدن با آسایش یا لذت یا امنیت یا شهرت کنم. سپس، اسرائیل را از سرزمینی که به شما داده‌ام و خانه‌ای که برای نام خود تقدیس کرده‌ام، منقطع خواهم کرد.

از نظر خود دور خواهم انداخت. و اسرائیل در میان همه قوم‌ها ضرب‌المثل و مایه تمسخر خواهد شد. این خانه به ویرانه‌ای تبدیل خواهد شد.

هر که از آنجا بگذرد، از این امر شگفت‌زده خواهد شد و خواهد گفت: «چرا خداوند با این سرزمین و با این خانه چنین کرده است؟» «آنگاه خواهند گفت:» زیرا خداوند، خدای خود را ترک کردند. «کلمه‌ای که در اینجا به کار رفته، همان کلمه طلاق است. آنها خداوند، خدای خود را که پدرانشان را از سرزمین مصر بیرون آورد و به خدایان دیگر چنگ زد و آنها را پرستش و خدمت کرد، ترک کردند.»

بنابراین، خداوند تمام این بلا را بر سر آنها آورده است. هشدار، هشدار، هشدار سنگین. ما دوباره این حس را داریم، یا من این حس را در فصل سوم دارم، همانطور که گفتم، سپیده دم است، صبح است.

خداوند همه این امکانات شگفت‌انگیز را پیش روی سلیمان قرار داده است. و او می‌گوید، بله، بله، بگذارید، شما را تشویق کنم. بگذارید شما را با این اطمینان بفرستم که نه تنها آنچه را که خواسته‌اید به شما داده‌ام بلکه آنچه را که درخواست نکرده‌اید نیز به شما خواهم داد.

اما حالا، سلیمان دارد لبه‌ی پرتگاه راه می‌رود. خدا دارد می‌گوید من هنوز خیلی پر و پیمان هستم. سلیمان این کار را نکن، این کار را نکن، این کار را نکن.

حالا، شرایط متبرک کردن معبد و سلسله داوود چیست؟ شرط اول چیست؟ با صداقت قدم برداشتن، با تمام قلب قدم برداشتن. یک الگوی زندگی. و من فقط، می‌خواهم دوباره تأکید کنم، بت پرستی زمانی شروع می‌شود که قلب ما شروع به منحرف شدن از عشق حقیقی مان می‌کند.

بت پرستی زمانی شروع می‌شود که به قلب‌هایمان اجازه می‌دهیم از ما دور شوند. خدا، خدا، خدا، خدا، خدا، بت پرستی زمانی شروع می‌شود که با تمام قلب قدم برمی‌دارم؟ اطاعت، بله.

دزد مغازه نشو. این روزها، این یک وسوسه خیلی خیلی وحشتناکه، درسته؟ هی، اما والمارت اینو تو بودجه‌ش می‌نویسه. اذیتت می‌کنه؟ این قلب منه که مطیعمه.

اگر او بگوید این دزدی است، دزدی است. بفرمایید، به همین سادگی نیست؟ بله، بله. و می‌بینید، پیشرفت را می‌بینید.

شرایطی وجود دارد. اگر این شرایط را رعایت کنی، این خانه برای همیشه خانه من خواهد بود. خب، نظر خدا در مورد معبد چیست؟ او چه می‌گوید؟ نظر او چیست؟ مشروط، مشروط است، مممم، مممم، دقیقاً.

خب، نه، نه، به لحظه صبر کن. نه، بهش دارو داده شده. خدا اون رو تقدیس کرده، پس، بنابراین، از تجاوز مصونه.

اینطور نیست، اینطور نیست؟ نه، نه، اینجا یک مکان جادویی نیست. اینجا جایی نیست که چون ما مراسم خاصی را انجام داده‌ایم و کلمات خاصی را گفته‌ایم، بنابراین، به طور خودکار و برای همیشه یک مکان مقدس باشد. چه چیزی آن را مقدس می‌کند؟ حضور او، حضور او.

و حضور او مشروط است. اگر ما شرایط را برآورده نکنیم، او ذره‌ای به آن مکان اهمیت نمی‌دهد. این به زبان عبری نیست.

کدام پیامبر رفتن او را دید، حضور را دید؟ حزقیال، حزقیال، بله، بله. آن تصویر ترسناک از روح القدس که از مکان مقدس برمی‌خیزد و به آستانه می‌رود. تو مرد خوبی هستی، من حس رقصیدن ندارم.

از آستانه بلند می‌شود، به سمت دروازه می‌رود، دروازه را متوقف می‌کند، به سمت کوه زیتون می‌رود، مکث می‌کند، با اکراه آنجا را ترک می‌کند، اما او می‌رود. بنابراین، نه، اینجا دیگر یک مکان مقدس جادویی نیست. فقط به این دلیل مقدس است که خدا آنجاست.

و خدا تنها در صورتی آنجا خواهد بود که قومش با تمام قلب خود راه بروند، با خوشحالی از قوانین او پیروی کنند و خود را تنها برای او نگه دارند. باز هم، یک مراسم عروسی. تا زمانی که هر دوی شما زنده هستید، فقط با او باشید.

بنابراین، خدا می‌گوید، بله، من این مکان را به نام خود انتخاب کرده‌ام، و قلب و چشمان من برای همیشه به آن خواهد بود. مگر اینکه به سگ‌های دیگر روی بیاورید و سپس آن را ویران کنید، بسوزانید، و به زباله‌دان بیندازید. بنابراین، دوباره، آنچه که ما اینجا می‌بینیم، دقیقاً از طریق کتاب مقدس، نمونه‌ای بارز است.

آیا او به قربانی‌های واقعی و خالص اهمیت می‌دهد؟ بله، او اهمیت می‌دهد. او به آنها دستور می‌دهد، مگر اینکه ما سعی کنیم آنها را به صورت جادویی انجام دهیم و بگوییم چون من این فداکاری‌ها را انجام داده‌ام، پس باید مرا ببخشی. و او می‌گوید، من هرگز به شما نگفتم که برای من قربانی کنید.

بله، شما این کار را کردید، من به شما گفتم که قلب خود را به من بدهید. و قربانی‌ها اگر نمایانگر قلب شما باشند، برای من خوشایند هستند. اکنون، معبد، این مکان باشکوه عبادت من، نمایانگر من و شخصیت من است. من آن را دوست دارم، مگر اینکه نمایانگر شخصیت شما نباشد.

و بعدش اصلاً برام مهم نیست. باشه، خود معبد می‌تونه تبدیل به یه بت بشه. اوه، کاملاً، معبد می‌تونه تبدیل به یه بت بشه، و شد، شد، بله، بله.

با توجه به اینکه ما انسان‌ها چه کسانی هستیم، تقریباً هر چیزی می‌تواند به یک بت تبدیل شود. ما واقعاً در کوچک کردن خدا به اندازه خودمان مهارت داریم. بله، بله.

بسیار خوب، آیا قبل از اینکه به آیه ۱۰ و بعد از آن برویم، چیز دیگری هست که بخواهید بگویید؟ بله. من چیزی را که سموئیل به شائول گفت، وقتی که او نافرمانی کرد، به یاد می‌آورم. او گفت، من برای تو قربانی آوردم، و او گفت، اطاعت، برادران، برادران.

بله، بله، بله، گناه نافرمانی، بت‌پرستی است. بله، بله، کاملاً، کاملاً. و همین ارتباط جالب است که عمیقاً کتاب مقدسی است.

بت‌پرستی می‌گوید نماد، خود آن چیز است. کاری با نماد انجام دهید، و کاری با آن چیز کرده‌اید. وودو اینگونه عمل می‌کند.

یک نماد از اسوالتی درست کنید، با سنجاق کلاه به شکمش فرو کنید، اسوالتی دل درد دارد. این بت پرستی است. فلسفه یونان می‌گوید که این نماد هیچ ارتباطی با آن چیز ندارد.

این فقط یک نماد است. حال، این مربوط به نظریه‌هایی در مورد رنج خداوند است. این بدن خون است.

می‌گویی، آیا جرأت داری بگویی که این بت‌پرستی است؟ بله، هستم. از طرف دیگر، نه، هیچ ارتباطی بین آن آبمیوه و نان و خون عیسی مسیح وجود ندارد. کتاب مقدس بارها و بارها می‌گوید که ارتباطی وجود دارد.

نمی‌تونی همینطوری بین این دو تا فاصله بندازی. یه چیز مرموزی داره اتفاق می‌افته. پس، بره رو قربانی می‌کنی.

یونانی می‌گوید این هیچ ربطی به بخشش ندارد. بت‌پرست می‌گوید این باعث می‌شود که شما بخشیده شوید، صرف نظر از اینکه قلبتان چه باشد. کتاب مقدس می‌گوید، بله، این فراخوان و توصیف خداست، گواه خدا بر واقعیتی عمیق‌تر.

بارها و بارها، شاهد وقوع این اتفاق هستید. رویکرد بت‌پرستانه، رویکرد یونانی و رویکرد عجیب کتاب مقدس. بسیار خب.

حالا، نمی‌دانم کسی از شما تکالیفش را انجام داده یا نه، اما از شما می‌خواهم که به موارد ۱۰ تا ۲۸ نگاه کنید، که در ظاهر، و مطمئن نیستم که جنی متوجه غلط‌آملاپی من شده یا نه، گفتم که در ظاهر کمی متفرقه به نظر می‌رسد. منظورم این است که در ظاهر، کمی متفرقه به نظر می‌رسند. خب، این‌ها هستند.

در آیات ۱۰ تا ۱۴، سلیمان به حیرام باج می‌دهد. به یاد داشته باشید که حیرام چوب معبد را به او فروخت، به او یک صنعتگر داد تا این کار را انجام دهد، و اکنون سلیمان به او باج می‌دهد و ۲۰ روستا از قلمرو قبيله اش را به او می‌دهد و حیرام از او خوشش نمی‌آید.

نویسنده به ما نمی‌گوید که اینجا سرزمین موعود است، اما هست. سپس، درباره ساختمان‌هایی که سلیمان با استفاده از کار اجباری ساخته است، به ما گفته می‌شود. معبد خداوند، کاخ خودش، تراس‌ها

و (MILLO) است، میلو (millo) هیچ‌کس دقیقاً نمی‌داند که این به چه چیزی اشاره دارد. کلمه عبری میلو هیچ‌کس کاملاً مطمئن نیست که به چه چیزی اشاره دارد. از نظر باستان‌شناسی، در ضلع شرقی شهر قدیمی مجموعه‌ای از سازه‌های پلکانی کشف کرده‌اند.

به نظر می‌رسد که یک تکیه‌گاه، یک دیوار حائل، احتمالاً برای کاخ بالای آن است. بنابراین، این تراس از آنجا آمده است، احتمالاً همین است. این یک سازه عظیم است.

احتمالاً منظور تراس‌ها، دیوار اورشلیم، حاصور است که در شمال، درست شمال شرقی، ببخشید، در شمال غربی دریای جلیل، شهری بزرگ در جاده ساحلی بزرگی که به سمت مصر می‌رود، قرار دارد. حاصور، سپس مجدو، و من باید اینجا یک نمایش نقشه‌برداری به شما ارائه دهم، یا اگر در ترسیم سریع‌تر بودم، آن را در پاورپوینت می‌گذاشتم، اما این کار را نمی‌کنم. جاده ساحلی که از دمشق به اینجا تا حاصور می‌آید، سپس از میان تپه‌ها به دره جزریل، در سراسر دره، و سه گذرگاه از اینجا وجود دارد، رشته کوه کرمل، کوه کرمل آنجاست.

سه گذرگاه وجود دارد. بهترین گذرگاه توسط شهر مجدو محافظت می‌شود. وقتی در آنجا قدم می‌زنید، این احساس را دارید که زمین خون جاری خواهد شد. اینجا نقطه انسداد این بزرگراه بزرگ است.

هر کاروانی مجبور بود از آن گذرگاه باریک که از کنار شهر مجدو می‌گذشت، عبور کند، و از زمانی که بشر وجود داشته، بر سر آن جنگ و ستیز و ستیزه بوده است. در کتاب مقدس به خوبی شناخته شده است، در حال، اگر یونانی هستید، این هجای وحشیانه را اینجا نمی‌گویید par کتاب مقدس، هیل معادل یک پسوند حالت یونانی است on، آرمادون.

کتاب مکاشفه به ما می‌گوید که آخرین نبرد در آن مکان رخ خواهد داد. پایگاه هوایی اصلی اسرائیل با سلاح‌های اتمی درست در اینجا واقع شده است. حاصور، مجدو، و در اینجا قلعه‌ی جازر قرار دارد که به ما گفته شده فرعون آن را تصرف کرد، تمام ساکنان را قتل عام کرد و آن را به عنوان هدیه‌ی عروسی به دخترش داد.

باز هم، مشرف به این بزرگراه، همچنین مشرف به جاده اصلی به سمت تپه، یک قلعه بسیار بسیار قدرتمند بله، او از کارگران اجباری برای ساخت کاخ خود، تراس‌ها، دیوار اورشلیم، حاصور، مجدو و جازر استفاده کرد. او بیت‌هازان سفلی را ساخت، که درست همینجا در این جاده به سمت ارتفاعات است، بعلوت و تدمر در بیابان.

تدمر واحه پالمیرا است، خیلی بالاتر از اینجا. بعلوت، احتمالاً در جنوب، جایی همین جا، ما به طور قطعی نمی‌دانیم، اما او همه چیز را تقویت می‌کند، همچنین شهرهای انبار و شهرهایی برای ارابه‌ها و اسب‌هایش. هر آنچه را که می‌خواست بسازد، در اورشلیم، در لبنان و در سراسر قلمرویی که بر آن حکومت می‌کرد.

خدای من، او چطور این کار را کرد؟ او این کار را با کار اجباری انجام داد. حال، همانطور که در مقدمه اشاره کردم، به نظر می‌رسد که بنی اسرائیلی‌هایی که در فصل پنجم به آنها اشاره شده است، سه ماه کار کرده‌اند و سپس دوباره به خانه برگشته‌اند. آنها در واقع برده نبودند و مجبور به کار اجباری بودند.

اما کنعانی‌هایی که باقی ماندند، به بردگی گرفته شدند. بنابراین، او با کار اجباری از مردم خودش و کار بردگان، این پروژه عظیم ساختمانی را به انجام رساند. متأسفم، من هنوز در مورد آرماگدون فکر می‌کنم.

، بگوئید H فقط تقلید از عبری است؟ دقیقاً. او، پس به زبان یونانی است. اگر می‌خواهید یک AR حالا، آیا آن را به نام تنفس خشن آنجا قرار می‌دهید.

بنابراین، شما می‌گویید هارمجدون. و هار در زبان عبری به معنای تپه یا کوه است. و بنابراین آنها آن را به این صورت نمی‌دیدند که، هار در یونانی به معنای کوه نیست.

تا جایی که به یونانیان مربوط می‌شود، کل این ماجرا فقط یک اسم است. او، باشه. عبرانیان می‌گفتند آخرین نبرد در کوه مجدو خواهد بود.

و یونانی‌ها می‌گویند که این اتفاق در آرماگدون رخ خواهد داد. بله. سپس عبارت کوتاه، آیه کوتاه، پس از اینکه دختر فرعون از شهر داوود به مکانی که سلیمان برای او ساخته بود، آمد، سلیمان آن طبقات را ساخت.

یه جورایی اینجا یه پرانتز کوچیکه. بعدش، سه بار در سال، به وظایف معبد عمل می‌کرد. یه آدم خیلی مذهبی.

، او سپس با هیرام وارد یک همکاری بسیار پرسود در زمینه کشتیرانی شد. هیرام، باز هم به یاد داشته باشید، یک فنیقی است. فنیقی‌ها دریانورد هستند.

در این زمان، آنها در سراسر مدیترانه، تا جبل الطارق، دریانوردی می‌کردند. در واقع، ۲۰۰ سال پس از این، به ما گفته شده است که فرعون هزینه سفر فنیقی‌ها به دور آفریقا را پرداخت کرد. ۶۰۰ سال قبل از میلاد، فنیقی‌ها تمام آفریقا را دور زدند.

خب، رسیدیم به اینجا. حالا سوال من این بود، خب، نسبتاً متفرقه. آیا وجه مشترکی اینجا می‌بینید؟ چیزی هست که آنها را به هم مرتبط کند، یا فقط یک فهرست است؟ و نمی‌خواهم خیلی روی این موضوع پافشاری کنم.

شاید این فقط یک فهرست باشد. اما، آیا چیزی می‌بینید که همه اینها را به هم ربط دهد؟ به نظر می‌رسد که او سعی دارد مطمئن شود که در امان است. او همین الان تمام الزامات ذکر شده در تثنیه ۱۷ در مورد قانون آن مکان را زیر پا گذاشت.

بله، او الزامات تثنیه ۱۷ را زیر پا گذاشته است. چند دقیقه دیگر به آنجا خواهیم رسید. اما، بله، بله، هیچ چیز منحصر به فردی وجود ندارد.

مثل هر پادشاه دیگری است. او مثل هر پادشاه دیگری است. او همان کاری را می‌کند که پادشاهان می‌کنند.

داره با همسایه‌اش معامله می‌کنه. بله؟ به نظر من، همونطور که دوباره مثال می‌زنه، انگار داره کم کم از خدا دور می‌شه. آره، آره، آره، آره.

ذره ذره به ذره، زنا چگونه شروع می‌شود؟ بت‌پرستی چگونه شروع می‌شود؟ ذره ذره به ذره. بنابراین، همانطور که مایک می‌گوید، او نقش یک پادشاه را بازی می‌کند. نه پادشاهی که قلبش اولویت دارد.

خدا چه می‌خواهد؟ نه اول، چه چیزی خدا را خشنود می‌کند؟ او، اینجا دین وجود دارد. سه بار در سال، اعیاد بزرگ. عید فصح، نوبل میوه‌ها، خیمه‌ها.

سائول هم خیلی مذهبی بود. مذهبی بودن لزوماً به معنای خدا باور بودن نیست. بنابراین، فکر می‌کنم جالب است که دوباره، ما اینجا با هیرام به پایان رسیدیم.

این پادشاه فنیقی که داوود با او دوست بود، اما سلیمان با او در اتحاد است. فکر می‌کنم جالب هم هست و باز هم، فقط می‌گویم جالب است، که درست قبل از انجام تعهدات معبد، دختر فرعون را به کاخ منتقل کرد. یا شاید درست بعد از انتقال دختر فرعون به کاخ، و انجام تعهدات معبد.

خدای من، آیا من از دینم برای سرپوش گذاشتن بر لاس زدن با بت‌پرستی استفاده می‌کنم؟ خب، حالا به فصل ۱۰ می‌رسیم. و می‌خواهم توجه شما را جلب کنم. فکر نمی‌کنم لازم باشد وقت زیادی را صرف این فصل کنیم، اما می‌خواهم توجه شما را به سخنان ملکه سبا در آیات ۶، ۷، ۸، و ۹ جلب کنم. او به پادشاه گفت، و ضمناً، همانطور که در مقدمه گفتم، این احتمالاً یک مأموریت تجاری بوده است. تجارت او کندر است.

کندر فقط در جنوبی‌ترین قسمت شبه‌جزیره عربستان رشد می‌کند. و به دلایلی، این گیاه در سراسر خاور نزدیک باستان محبوب بود. بنابراین، او انحصار آن را داشت، اما مجبور بود آن را حمل کند.

و به نظر می‌رسد که دمشق نقطه اصلی حمل و نقل دریایی بوده است. بنابراین، تجارت او به بندر ایلات در اینجا و سپس چند گزینه دیگر می‌رسید. قرار است به اینجا یا از این مسیر به شهرهای فلسطینی برسد.

یا قرار است از بزرگراه پادشاه به این سمت و به دمشق برود. در طول مسیر، از بیتشان عبور می‌کند و به بندر عکو می‌رسد. عکو اینجاست.

اینجا بندر خوبی نیست چون طوفان‌های شمال غربی مستقیماً به آن می‌وزند. از طرف دیگر، آکو یک منطقه حفاظت‌شده دارد، خیلی بزرگ نیست، اما یک منطقه حفاظت‌شده در آنجا وجود دارد که کشتی‌ها می‌توانند از آن طوفان در امان باشند. پس، به آکو.

و حدس بزنید چه کسی حق دارد همه اینها را خفه کند؟ سلیمان. بنابراین، انحصار او فایده زیادی برایش ندارد مگر اینکه بتواند یک معامله تجاری انجام دهد. بنابراین، تقریباً مطمئناً، موضوع همین است.

او فقط برای یک سفر تفریحی به اینجا نیامده تا با این مرد خردمند ملاقات کند. بنابراین، گزارشی که در کشور خودم درباره دستاوردها و خرد شما شنیدم، درست است. من این چیزها را باور نمی‌کردم تا اینکه آمدم و با چشمان خودم دیدم.

در واقع، حتی نیمی از آن به من گفته نشده است. تو در حکمت و ثروت، بسیار فراتر از آن چیزی هستی که شنیده بودم. چقدر مردم تو باید خوشحال باشند.

چه شادند صاحبمنصبان تو که پیوسته در حضور تو می‌ایستند و حکمت تو را می‌شنوند. حال، آیه نهم ستایش بر یهوه، خدای تو باد که از تو خشنود بوده و تو را بر تخت اسرائیل نشانده است.

به خاطر عشق ابدی خداوند به اسرائیل، او تو را پادشاه کرده است تا عدالت و راستی را برقرار کنی. او از این دیدار چه آموخته است؟ او چه می‌گوید؟ تبریک می‌گویم. بله، بله.

دلیل این اتفاق، خدای تو، یهوه، است. یهوه تو را بر تخت سلطنت اسرائیل نشانده است. به خاطر عشق ابدی خداوند، او تو را پادشاه ساخته است.

وای. نه، نه، به خاطر اینکه که سلیمان خیلی باهوشه. به خاطر اینکه که سلیمان خیلی کوشاست.

نه، او باهوش‌تر از این حرف‌هاست. تعمیم این حرف به ملت خودمان و گفتن اینکه ما نه به خاطر قدرتمان، نه به خاطر خردمان، بلکه به خاطر خدا اینقدر مورد لطف و رحمت قرار گرفته‌ایم، خیلی اغراق‌آمیز است. ابدأ.

اصلاً اینطور نیست. دقیقاً همینطور است. منظورم این است که می‌توانید، و من جرات نمی‌کنم از آن دل بکنم، اما می‌توانید فهرست ویژگی‌های این قاره، نحوه‌ی عملکرد مهاجرت، ترکیب مردم و فرهنگ‌ها و هوش را مرور کنید.

این واقعاً گیج‌کننده است. بنابراین، سوال این است که اگر این یک زن متوجه شده باشد، اگر سلیمان وفادار می‌بود، چه تأثیری می‌توانست بر جهان داشته باشد؟ او متوجه شده است. چند، چند ملت دیگر هم ممکن است متوجه این موضوع شده باشند؟ اما نه، این ملت حدود ۲۰ سال دیگر از هم خواهد پاشید.

می‌دونی، من فقط فکر کردم که احتمالاً او از در پشتی وارد شده، و این یعنی، وقتی خدا رو درک می‌کنی می‌فهمی که هیچ مردی وجود نداره که خدا رو درک نکرده باشه. و بنابراین، در اصل، او برخی از نقاط ضعف سلیمان، جایز الخطا بودنش رو تشخیص داد، و فکر می‌کنم به خاطر اینکه خدا رو درک نکرده بود، این رو به خدا نسبت داد. بله، فکر می‌کنم به احتمال زیاد حق با شماست.

یعنی من نیمی از آنچه واقعاً اینجا در جریان است را نشنیدم. خب، این نمی‌تواند صرفاً به خاطر قدرت و اختیار انسان اتفاق بیفتد. حتماً توضیح بهتری از این وجود دارد.

خب، فکر می‌کنم همین در مورد ما هم صدق می‌کند. چرا ایالات متحده در چنین موقعیتی قرار گرفته است؟ این خداست. لطف خدا، چتر حمایت او، که ما به صورت صنعتی آن را پر از سوراخ می‌کنیم.

تا کی، ای خدا، تا کی؟ خب، کل ماجرای ملکه سبا به ذهنم خطور می‌کند. این یک زن بت‌پرست است. این زنی است که در عربستان، مخصوصاً در آنجا، ستارگان را می‌پرستیدند.

در یک شب پرستاره در عربستان بدرخش، و تو کاملاً شگفت‌زده خواهی شد. اما او می‌گوید، نه، نه، این من هستم خدای اسرائیل که این کار را برای تو انجام داده‌ام، و عشق او به تو ابدی است. او [متوجه منظورش شد].

او گرفتش. چند نفر دیگه هم میتونستند بگیرندش؟ یه نفر اینجا دستش رو بالا برده بود. این منو ترسوند.

بسیار خب، بسیار خب. بسیار خب، در آیات ۱۴ تا ۲۵، این توصیف باورنکردنی از ثروت سلیمان را داریم. این توصیف همینطور ادامه پیدا می کند.

مقدار طلایی که هر سال می آورد، تخت عظیم او. آیه ۲۱، جام های او از طلا بود. تمام ظروف خانه در کاخ جنگل لبنان از طلای خالص بود.

هیچ چیز از نقره ساخته نشده بود، زیرا نقره ارزش کمی داشت. یک بار دیگر، از خودم می پرسم، چرا نویسنده این را به ما می گوید؟ آیا او این را برای ستایش سلیمان به ما می گوید؟ ممکن است، ممکن است. اما در متن، من تعجب می کنم.

یکی از چیزهایی که در زندگی کوتاه و بی فایده ام مشاهده کرده ام این است که وقتی خدا شروع به برکت دادن به شما می کند، بسیار دشوار است که او دست از برکت دادن به شما بردارد، و این کشنده است. برخی از شما قبلاً در مورد این موضوع شنیده اید، اما وقتی هشت ساله بودم، باید یک قدم به عقب برگردم و بگویم پدرم از رفتن به جلسات احیای مذهبی لذت می برد، و او به جلسات احیای مذهبی در سراسر کشور می رفت و من، فرزندش، را نیز با خود می برد. وقتی هشت ساله بودم، یک جنگ صلیبی در سطح شهر در منسفیلد، اوهایو، برگزار شد.

این مراسم در سالن اجتماعات دبیرستان برگزار می شد و واعظ آن مرد جوانی به نام جک شولر بود. او مسحورکننده بود. من، به عنوان یک بچه هشت ساله، نمی توانستم چشم از او بردارم.

او روی صحنه مدام راه می رفت. میکروفون بی سیم نداشت، میکروفون سیمی داشت، و بنابراین هنگام راه رفتن، سیم را پشت سرش تکان می داد. باورنکردنی بود.

جک شولر، چارلز تمپلتون و بیلی گراهام سه ستاره جوان و درخشان واعظان در اواخر دهه ۴۰ و اوایل دهه بودند. چارلز تمپلتون به مدرسه الهیات پرینستون رفت و ایمان خود را از دست داد. جک شولر تا آخر ۵۰ عمر واعظ بود، اما بیشتر و بیشتر گمنام.

یک بار از دنیس کینلا در این مورد پرسیدم. چون جک شولر گفته بود که همه می دانند من از بیلی گراهام واعظ بهتری هستم، و او هم همینطور بود. از دنیس در این مورد پرسیدم.

او گفت، اوه، جک همیشه برای دو مخاطب موعظه می کرد، آن یکی و این یکی. او با آینه ای در دست در زندگی قدم می زد. خب، خدا از او استفاده کرد.

خدا از او به روش های بسیار شگفت انگیزی استفاده کرد، نه در صحنه بین المللی عظیمی که به بیلی گراهام داده شد، بلکه هنوز در کلیساهای مختلف، در احیای مذهبی در سطح شهر، پس از احیای مذهبی در سطح شهر. وقتی موعظه می کرد، محراب ها پر بودند، اما او با الکل و زنان لاس می زد، و درست پس از یک هفته احیای مذهبی، در پورتلند، اورگان، درگذشت. او در اتاق یک متل، در حالی که ترکیبی از مواد مخدر و الکل در بدنش بود، مرده پیدا شد.

فاحشه ای که شب را با او گذرانده بود، رفته بود. ببینید، خدا همچنان به او برکت می داد، حتی زمانی که او بیشتر و بیشتر در گناه غرق می شد. و او می توانست خودش را گول بزند که خب، آنقدرها هم بد نیست. چون خدا هنوز دارد به من برکت می دهد.

فکر می‌کنم این چیزی است که اینجا در ساول می‌بینیم. خدا عاشقی حساس و زودرنج نیست. خدا به بخشیدن و بخشیدن ادامه می‌دهد به این امید ناامیدانه که من به نحوی به خودم بیایم و از آن گودال بیرون بیایم و به آغوش او برگردم.

اما اگر حاضر نیستید از این چاله بیرون بیایید، می‌توانید خودتان را گول بزنید که خب، خدا خیرتان بدهد، حتماً مشکلی نیست. نه، اینطور نیست. نه، اینطور نیست.

بنابراین، من تعجب می‌کنم، من تعجب می‌کنم که آیا این تصویری است که ما اینجا از فیض باورنکردنی خدا از برکت باورنکردنی و مداوم او حتی در حالی که او دورتر و دورتر می‌شود، داریم. خدا رحم کند، خدا رحم کند. بنابراین، نگرش کتاب مقدس نسبت به ثروت چیست؟ و من آنجا فهرست کاملی از منابع را به شما ارائه دادم.

از یک طرف، مثبت است. بنابراین، برای مثال، فقط یک مثال، امثال ۴:۲۲، فروتنی ترس از خداوند است. مزد آن ثروت و افتخار و زندگی است.

طوری زندگی کن که بدونی شماره یک نیستی. طوری زندگی کن که بزرگترین ترست ناخشنود کردن خدا باشه و عقب بایست، عقب بایست. فکر می‌کنم اینجا است که سلیمان رو در فصل سوم، فروتنی و ترس از خداوند، می‌بینیم.

بنابراین، حکمت یا ثروت از جانب خداست. اگر ثروتی دارید، آنها هدیه‌ای از جانب خدا هستند. نتیجه‌ی ترس از خداوند، فروتنی و حکمت.

همچنین مبهم است. کتاب مقدس در مورد ثروت مبهم است زیرا ثروت می‌تواند به غرور منجر شود. خب. ببینید من چه کار می‌کنم.

شما احمق‌های بیچاره، می‌توانستید به اندازه من ثروتمند باشید. اگر به جای خدا به ثروت تکیه کنید و از پارسایی و دانش خدا غافل شوید، خیلی ضرر خواهید کرد.

باز هم، یک مثال، اول تیموتائوس فصل ششم، آیات ۱۷ و ۱۸ است. به ثروتمندان این جهان فرمان دهید که مغرور نشوند و به ثروت که بسیار ناپایدار است، امید نبندند، بلکه به خدا که همه چیز را برای لذت بردن ما به وفور فراهم می‌کند، امید ببندند. به آنها فرمان دهید که نیکی کنند، در کارهای نیک ثروتمند باشند، سخاوتمند و مایل به سهمیم شدن باشند.

بنابراین، اگر پول دارید، مراقب باشید. مراقب باشید، می‌تواند شما را زمین بزند. و آنگاه این موضوع به شدت منفی خواهد بود.

این مزمور ۵۲، باب هفتم است. اینک مردی را می‌بینیم که خدا را دژ خود نساخت، بلکه به ثروت عظیم خود توکل کرد و با نابودی دیگران قدرتمند شد. چگونه ثروتمند شدی؟ با قدم زدن در زمین دیگران.

این موارد دیگر نیز این موضوع را پوشش می‌دهند. بنابراین، کتاب مقدس، اگر ثروتی دارید، از جانب خدا آمده است. اگر زندگی درستی داشته باشید، ممکن است به راحتی از او ثروت دریافت کنید.

اما مراقب باشید. این می‌تواند شما را به دام بیندازد. در واقع، بیشتر ثروت از راه نادرست به دست آمده است. و چنین افرادی قطعاً به نابودی خواهند رسید.

من همیشه فکر می‌کنم که اشعیا ۵۳ خیلی جالب است. او را با ثروتمندان دفن کردند، اگرچه هیچ کار اشتباهی نکرده بود. اوه

باشه. این دیگه نمک به زخم پاشید. حتی نمی‌شد کنار فقرایی که دوستشون داشت دفنشون کرد

در عوض، او با ثروتمندان شرور دفن شده است. خب، به پایان فصل رسیدیم. این هم از این

در اینجا اصول رفتاری پادشاه از تثنیه، فصل ۱۷ آمده است. شما می‌توانید پادشاهی را که خداوند، خدایتان انتخاب می‌کند، بر خود نصب کنید. یکی از برادرانتان را به عنوان پادشاه خود نصب کنید

شما نمی‌توانید یک بیگانه را که برادر شما نیست، بر خود مسلط کنید. اما، در اینجا آمده است که او نباید اسب‌های زیادی برای خود تهیه کند یا مردم را برای تهیه اسب‌های زیاد به مصر بازگرداند. زیرا خداوند به شما گفته است، دیگر هرگز به آن راه برنگردید

او نباید زنان زیادی برای خود بگیرد، مبادا دلش منحرف شود. و نباید نقره و طلای زیادی برای خود جمع کند. به اول پادشاهان، باب نهم، برگردید

سلیمان، این ۲۶ نفر است. سلیمان ارابه‌ها و اسب‌ها را جمع‌آوری کرد. او ۱۴۰۰ ارابه و ۱۲۰۰۰ اسب داشت که آنها را در شهرهای ارابه‌رانی و همچنین در اورشلیم نگهداری می‌کرد

پادشاه نقره را در اورشلیم به اندازه سنگ رایج کرد و چوب سرو را به فراوانی درختان چنار و انجیر در مزارع اسب‌های سلیمان، آیا برای این آماده‌اید؟ آنها از مصر و از کویت، سیسیل، جاپی که پولس در تارسوس سیسیل بود، وارد می‌شدند. بازرگانان سلطنتی آنها را با قیمت روز از کویت خریداری می‌کردند

آنها یک ارابه از مصر به قیمت ۶۰۰ شیکل نقره و یک اسب به قیمت ۱۵۰ شیکل نقره وارد کردند. آنها آنها را به تمام پادشاهان حثیان و آرامیان صادر کردند. او در آرامیان بود، یعنی، و سپس یازدهمین نفر

سلیمان پادشاه، او را به خاطر سه ضربه دوست بدار. و تو شکست می‌خوری. برای خود اسب‌های زیادی تهیه نکن، یا مردم را مجبور نکن برای تهیه اسب‌های زیاد به مصر برگردند، ۱۲۰۰۰

سلیمان، او برای خود همسران زیادی نخواهد گرفت و از مال خود زیاده‌روی نخواهد کرد. قدرتمندان چقدر دورند؟ و یک فکر آخر. کتاب مکاشفه این را به خوبی می‌گوید

تاج حیات برای کسانی است که به خدا وفادارند، باشد که این برای همه باشد. وفادار تا پای جان. زیرا می‌بینید، برای شروع‌های خوب هیچ جایزه‌ای داده نمی‌شود

هیچ سابقه‌ای ثبت نشده. خب، فکر می‌کنم کسی این کار را می‌کند. اما هیچ سابقه‌ای از اینکه چه کسی بیشترین تاج‌داون را در کوارتر اول و چه کسی بیشترین تاج‌داون را در پایان به ثمر رسانده، ثبت نشده است. وفادار باش

متشکرم، پدر. متشکرم که تو برای ما هستی

شکرت که نعمت‌های بی‌وقفه و بی‌وقفه و بسیار فراتر از استحقاق ما ادامه دارد. پروردگارا، کمکمان کن تا به یاد داشته باشیم و بدانیم که در نهایت، این اطاعت ما نیست که نعمت تو را به ارمغان می‌آورد. کمکمان کن تا بدانیم که نعمت تو محصول جانبی همراهی با توست.

پروردگارا، کمکمان کن. از تو به خاطر این برادران و خواهران و تمایلشان برای گذشتن از هر چیزی برای گرد هم آمدن پیرامون کلام تو سپاسگزارم. از خداوند متعال، برکت فراوان تو را برای تک تک ما مسئلت دارم.

ای پروردگار، عطا فرما تا ما مصمم باشیم که با قلبی کامل در حضور تو گام برداریم و از فرامین و احکام تو پیروی کنیم و تنها تو را بپرستیم. پروردگارا، کمکمان کن. سپاسگزارم. به نام تو، آمین